



درس تفسیر سوره مبارکه عنکبوت - جلسه ۱

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الم (۱) أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴)﴾

چگونگی نامگذاری سور قرآن

نام سوره مبارکه «عنکبوت» ظاهراً علم بالغلبه است سوره‌هایی مثل «فاتحه‌الکتاب» مثل «یس»، «اخلاص» اینها سوره‌هایی است که در زبان خود معصوم (علیه السلام) به این نام‌ها نامیده شدند. نام برخی از سور علم بالغلبه است الآن برخی از تفسیرهایی که برای قبل از هزار سال است دارد که «فی تفسیر السوره التي یذكر فیها البقرة»^۱ «فی تفسیر السوره التي یذكر فیها النساء»^۲ کم کم برای تخفیف گفتند «سوره النساء» بنابراین اسامی سور قرآنی بخشی از اینها در زبان خود معصوم (علیه السلام) است این معلوم می‌شود اسم آن سوره است البته ممکن است يك سوره چند اسم داشته باشد بخشی از اینها هم علم بالغلبه است.

دیدگاه شیخ طوسی (ره) درباره حروف مقطعه قرآن

مطلب بعدی آن است که این ﴿الم﴾ بحث مبسوطش در اول سوره مبارکه «بقره» گذشت در اینجا مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) می‌فرماید این حروف مقطّع اسم است برای همین سوره یعنی ﴿ص﴾^۳ اسم است برای

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۷.

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۴۹.

۳. سوره ص، آیه ۱.

سوره «ص» و همچنین ﴿یس﴾^۱ اسم است برای سوره «یس» این ﴿الم﴾ اسم است برای همین سوره «عنکبوت» بعد می‌فرماید دیگران نظرشان این است که این ﴿الم﴾ اسم است برای قرآن، این دو قول را ایشان اینجا نقل می‌کنند.^۲

تصویر فضای نزول سوره عنکبوت

ظاهر این سوره مبارکه «عنکبوت» مضمونش نشان می‌دهد که در فضای خفقان و فشار و آزمون و فتنه‌گری مشرکان و اینهاست افرادی ایمان آوردند مشرکان اینها را در فشار قرار دادند یا با تهدید گفتند باید دست از دین بردارید وگرنه آسیب می‌بینید یا اینها را تحیب کردند یا تطمیع کردند گاهی هم عوامانه سخن گفتند که اگر گناهی باشد به عهده ما ﴿وَلَنَحْمِلُ خَطَايَاكُمْ﴾^۳ این يك حرف خیلی عوامانه است مگر می‌شود اثر عمل کسی به عهده دیگری باشد؟! عمل، زنده است (يك) عامل را رها نمی‌کند (دو) فرمود: ﴿أَن لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۴ نه عمل از بین می‌رود نه رابطه عمل و عامل گسیخته می‌شود که به حساب دیگری بنویسند؛ یعنی چه که اگر گناهی بود به عهده من؟! لذا فرمود: ﴿وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾^۵ هرگز ممکن نیست دیگری خطای کسی را به عهده بگیرد. در چنین فضایی برخی‌ها هم احياناً زمزمه کردند یا متزلزل شدند که دست بردارند.

تبیین دو مقام اولیه سوره راجع به مؤمنان و مشرکان

در چنین فضایی دو بخش از آیات این اوایل سوره مبارکه «عنکبوت» نازل شد یکی راجع به مؤمنانی که احياناً در معرض تزلزل و اضطراب بودند یکی هم مربوط به آن مشرکان و سران ستم و صنایع قریش که این طبقه مستضعف را تهدید می‌کردند فرمودند کسی که ایمان آورد بدون آزمون نیست خدا حتماً امتحان می‌کند امتحان،

۱. سوره یس، آیه ۱.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۸۶.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۱۲.

۴. سوره نجم، آیه ۳۹.

۵. سوره عنکبوت، آیه ۱۲.

سنت الهی است اختصاصی به امت اسلامی هم ندارد اُمم گذشته هم امتحان شدند پس امتحان، سنت الهی است تا ایمان مؤمنان و کمالات آنها از قوه به فعل بیاید و آنچه اینها به عنوان ایمان دارند این عملاً ظهور پیدا کند و علم فعلی حق هم - نه علم ذاتی، علم ذاتی حق که «عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومٌ»^۱ سر جایش محفوظ است - محقق بشود که چه کسی مؤمن است چه کسی مؤمن نیست پس در مقام اول ایمان یقیناً باید با آزمون تکمیل بشود که معلوم می شود ایمان هست یا نه. بخش دوم ناظر به تبہکارانی است که مؤمنان ضعیف را تهدید می کردند.

علت عدم رهایی مشرکان از عذاب الهی با فتنه گری

فرمود این کار شما این فتنه شما این شرّ و ترفند شما، شما را از عذاب الهی نجات نمی دهد شما هر جا بروید تحت قهر خدایی هستید که ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾^۲ است شما نمی توانید سابق باشید و قدرت خدا را مسبوق قرار بدهید جلو بزنید این ممکن نیست قرآن کریم این توهم را از تبہکاران می گیرد که شما سابق باشید قدرت خدا مسبوق باشد نتواند شما را بگیرد نیست: ﴿وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ﴾^۳ شما معجز باشید قضا و قدر ما را عاجز کنید توان ما را عاجز کنید ما نتوانیم شما را تنبیه کنیم نیست، نه ما مسبوقیم و نه شما سابق، گاهی می فرماید: ﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾^۴ که شما حالا جلو بیفتید ما نتوانیم به شما برسیم شما هر جا بروید تحت قهر خدای محیط هستید چون ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُّحِيطٌ﴾^۵ گاهی می فرماید اینها خیال نکنند که جلو افتادند و تبہکارانه قدرت حق را پشت سر گذاشتند ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا﴾^۶ گاهی سبقت آنها را نفی می کند گاهی مسبوق بودن خودشان را نفی می کنند فها هنا مقامان: مقام اول اینکه امتحان هست و امتحان، سنت الهی است و برای همه اُمم بود مقام دوم این است که این تبہکارانی که مؤمنان را در فشار قرار می دهند اینها از قهر الهی بیرون نیستند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲.

۲. سوره فصلت، آیه ۵۴.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۳۹.

۴. سوره واقعه، آیه ۶۰؛ سوره معارج، آیه ۴۱.

۵. سوره بروج، آیه ۲۰.

۶. سوره انفال، آیه ۵۹.

اما در مورد امتحان، هیچ لحظه‌ای نیست مگر اینکه انسان در کلاس امتحان است منتها امتحان‌ها فرق می‌کند يك امتحان‌های جزئی است که در هر زمان و در هر زمینی هست هر کسی که از کنار چشم انسان می‌گذرد امتحان است هر حرفی که از گوش انسان می‌گذرد امتحان است که آیا آدم نگاه می‌کند یا نه، آیا گوش می‌دهد یا نه. يك سلسله امتحان‌های رسمی و جمعی سالانه است که حالا يا سالی يك بار يا سالی دو بار چنین امتحانی اتفاق می‌افتد که فرمود: ﴿يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾^۱ که در بخش پایانی سوره «توبه» آمده است؛ فرمود بعضی از امتحان‌هاست که سالی يك بار است بعضی از امتحان‌هاست که سالی دو بار است آن جبهه‌های جنگ این طور بود مسئله غزوه‌ها این طور بود مسئله سریه‌ها این طور بود این طور نبود که هر روز جنگ باشد اما جریان ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾^۲ زن و فرزند، مقام، پُست و این‌گونه از امور امتحان است اینها هر لحظه است. پس عصاره مقام اول این شد که امتحان هست، سُنَّت الهی است، اختصاصی به اُمّت اسلامی ندارد، از دیرزمان بود، تا روز قیامت امتحان يك اصل کلی است.

تقسیم امتحان الهی به جزئی و کلی

مطلب بعدی همین مقام اول آن است که امتحان یا جزئی است و آن در هر زمان و هر زمین است هیچ چیزی نیست مگر اینکه مورد امتحان باشد یا امتحان جامع و کلی است که مربوط به اُمّت اسلامی است آن سالی يك بار یا دو بار است که ﴿يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾ نظیر این امتحان‌هایی که در مدرسه‌ها می‌گیرند امتحانی است که استاد هر روز سر کلاس امتحان می‌گیرد یعنی می‌آزماید که کدام شاگرد هوشمندانه درس می‌خواند کدام نمی‌خواند، يك سلسله امتحانات عمومی است که سالی يك بار یا دو بار است این نظیر همین کارهای معمولی است.

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۶.

۲. سوره تغابن، آیه ۱۵.

اما جریان اینکه دیگران خیال نکنند که از قدرت ما فاصله گرفتند، چون ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصَادُ﴾^۱ اینها در هر زمان و زمینی باشند تحت قهر خدای سبحانند فرار از قضا و قدر ممکن نیست نه اینکه ممکن باشد ولی دیگری او را تعقیب کند و بگیرد این بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) به ما می‌فهماند که فرار از قضای الهی اصلاً محال است يك وقت است می‌گوییم فلان شخص خیلی قوی است نمی‌شود از دست او فرار کرد این ممکن است انسان چند قدم فرار بکند بعد او بگیرد اما درباره خدای سبحان فرض ندارد برای اینکه آن بیان نورانی حضرت امیر این است که «جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ»^۲ این اعضا و جوارح شما، سربازان الهی‌اند خب اگر تمام اعضا و جوارح ما سرباز خدای سبحان باشند آن وقت ما با سرباز خدا که نمی‌توانیم فرار کنیم گاهی خدا با همین سربازها ما را می‌گیرد - معاذ الله - يك وقت انسان حرفی می‌زند مسلوب‌الحیثیه می‌شود، جایی را امضا می‌کند مسلوب‌الحیثیه می‌شود اگر خدا کسی را خواست بگیرد با دست او می‌گیرد از جای دیگر که لشکرکشی نمی‌کند با زبان او می‌گیرد با پای او می‌گیرد جایی که نباید برود می‌رود حرفی که نباید بزند می‌زند چیزی را که نباید ببیند می‌بیند انسان چطور فرض بکند با سرباز خدا می‌خواهد فرار بکند خب خود همین سرباز آدم را می‌گیرد بنابراین فرار از قضا و قدر و قدرت الهی فرض ندارد نه اینکه انسان شکست می‌خورد.

پرسش:....

توان تشخیص عقل در آزمون یا کیفر بودن حوادث

پاسخ: خب بالأخره این شریعت حلال و حرام را مشخص کرده ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ﴾^۳ ذات اقدس الهی در درون ما يك دستگاه قضایی خوبی قرار داد به نام وجدان، نفس لوّامه؛ هر کسی

۱. سوره فجر، آیه ۱۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

۳. سوره قیامت، آیات ۱۴ و ۱۵.

بخواهد خودش را فریب بدهد شدنی نیست ولو هر عذری بیاورد دیگران را بخواهد قانع کند چندین عذر بتراشد و طرح کند ﴿عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾ این ﴿بَصِيرَةٌ﴾ تاء آن تاء مبالغه است تاء تأنیث نیست «الانسان علی نفسه بصیر» نفرمود، فرمود: ﴿بَصِيرَةٌ﴾ مثل «علامة» هیچ کس نیست که خودش را شناسد بنابراین می‌داند بد کرده یا بد نکرده این راه شریعت مشخص است اگر اهل شریعت نبود در بسیاری از مسائل، عقل، فجور و تقوا را در اثر الهام الهی آگاه است می‌داند چه چیزی بد است چه چیزی خوب است اگر يك وقت خلاف کرد می‌داند که این کیفر است اگر هیچ خلاقی نکرد می‌داند آزمون الهی است يك وقت است هم کیفر است نسبت به گذشته، هم آزمون است نسبت به آینده.

قضیه بودن رهایی انسان از امتحان و برهانی نبودن آن

مطلب بعدی آن است که این کلمه «حِسبان» یعنی گمان یا توهم اینها همه‌اش مربوط به قضایاست در مفردات نه قطع راه دارد نه ظن راه دارد نه شك راه دارد نه توهم راه دارد چون مفرد حکم ندارد اینها مسائلی است مربوط به حکم، اگر جایی حکم باشد انسان محمولی را برای موضوعی ثابت کند این یا به نحو قطع است یا به نحو ظن است یا به نحو شك است یا از این طرف وهم است و مانند آن اما در مفردات که حکمی نیست جا برای قطع و ظن و حِسبان و امثال ذلك نیست اینکه فرمود: ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ﴾ خیال کردند ﴿أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا﴾ اینها خیال کردند همین که گفتند «آمنّا» اینها را رها می‌کنند این يك تصدیق است اگر تصدیق نباشد جای هیچ کدام از این امور نیست چون در مفردات نه صواب است نه خطا الآن انسان این ستون را می‌بیند باصره نه اشتباه می‌کند نه به مقصد می‌رسد باصره فقط دیدن را به عهده می‌گیرد اما تشخیص اینکه آیا واقعاً آن مرئی همین است که به رؤیت بیننده آمده یا نه این کارِ ذهن است اگر ذهن خطا کرده نباید خطای ذهن را به حساب باصره آورد برخی‌ها خیال می‌کنند که این چشم اشتباه می‌کند برای اینکه ستاره به این بزرگی که در آسمان است ما آن را كوچك می‌بینیم چشم اشتباه نمی‌کند چشم که حکم ندارد تا اشتباه بکند چشم يك دستگاه فیزیکی است می‌گوید در این فاصله

نوری فراوان من ستاره را این قدر می بینم و باید هم همین قدر ببیند اگر بزرگ تر از این می دیدید دیگر چشم نبود باصره نبود اشتباه می کرد، اگر کسی بخواهد حکم این باصره را به مقصد برساند وظیفه اش این است بگوید که من در فلان نقطه که ایستاده ام با فاصله نوری چند سال، فلان ستاره را این قدر می بینم این درست است اما بگوید ستاره این قدر است خودش اشتباه کرده نه باصره به دو دلیل نمی شود باصره را متهم کرد یکی اینکه باصره، حس است حس، حکم ندارد مفردات ارائه می کند تصور که خطا و صواب و اینها بر نمی دارد تصوّر، تصوّر است صواب و خطا و صدق و کذب و اینها برای قضیه است برای حکم است وقتی که حکم نباشد که خطا نیست بنابراین بحث مفردات سر جایش محفوظ است ثانیاً اگر کسی خواست حکم صحیح بکند باید بگوید من در فاصله مشخص، ستاره را به این اندازه می بینم اما آیا آن ستاره در حدّ خود به همین اندازه است یا بزرگ تر از آن است چقدر بزرگ تر است آن را باید علوم دیگر مشخص کنند حسابان، گمان برای قضیه است برای تصور نیست اینها قضیه ای دارند و آن این است که می گویند: «اذا قلنا أن نحن مؤمنون كفى» همین! در بخش پایانی سوره مبارکه «قیامت» فرمود: ﴿يَحْسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾^۱ انسان خیال می کند که رهاست و آزاد است این درباره مؤمن و غیر مؤمن صادق است غیر مؤمن هم خیال می کند رهاست گاهی مؤمن هم خیال می کند همین که ایمان آورده کافی است بقیه دیگر رهاست انسان رها نیست هر لحظه آزمون می شود.

پرسش: کفاری که برای آنها انداز یا عدم انداز علی السویه است آنها هم باید امتحان بشوند؟

پاسخ: بله، چون تا انسان نفس می کشد مختار است و راه برگشت باز است می تواند برگردد، چون خیلی از کفار و ملحدان بودند که برگشتند تا زنده است مختار است تا زنده است راه برگشت باز است.

بنابراین گمان مربوط به قضیه است اینها که می‌گویند «آمّا» این قضیه را دارند خیال می‌کنند اگر کسی گفت انا مؤمن این کافی است آن وقت این قضیه خطاست گمان است برهانی ندارد و آنها که اینها را تحت فشار قرار می‌دهند بدانند که هرگز از قهر الهی بیرون نیستند.

ابتلای امت‌های گذشته به امتحان الهی

در سوره مبارکه «آل عمران» آیه ۱۴۶ فرمود بسیاری از اُمم و انبیای گذشته آزمون شدند ﴿وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَاثُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ این اختصاصی به شما ندارد بسیاری از اُمم بسیاری از انبیا به این وضع بودند باز در همان سوره «آل عمران» آیه ۱۸۶ به این صورت است ﴿تَبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾ ابتلا یعنی آزمون، بخشی از اینها از آن ماده بلا و کهنگی است اینکه می‌بینید در تعبیرات فارسی کسی بخواهد از دیگری خبر بدهد بگوید که من او را چندین سال آزمودم می‌گوید من او را کهنه کردم یعنی چندین بار با او زندگی کردم آزمودم، ابتلا یعنی کهنه کردن در اثر آزمون ببیند که این در چه حد می‌ارزد در چه حد پایدار است در چه حد موفق است این امتحان هر لحظه است که ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ همه سِمَت‌هایی که در دنیا در اختیار انسان است در عین حال که مسئولیت است و گاهی هم نعمت، با امتحان الهی هم همراه است.

نفی خیال‌پردازی‌های رهایی انسان از امتحان الهی

در سوره مبارکه «انفال» به مقام ثانی خطاب کرده آیه ۵۹ ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا﴾ مبدا اینها خیال بکنند جلو افتادند نه خیر، جلو باشند پشت سر باشند شرق باشند غرب باشند هر جا باشد ﴿فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَتَهُمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ آنجا قهر الهی هست. در سوره مبارکه «توبه» آیه شانزده به این صورت است ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَةً﴾ شما خیال می‌کنید همین که گفتید ما مؤمنیم کافی است بلکه باید در بسیاری از موارد آزمون بشوید.

منتها آزمون‌ها فرق می‌کند آزمونی که مربوط به حلال و حرام و زشت و زیبای روزانه است هر لحظه است اما آزمون‌هایی که مربوط به دفاع مقدس باشد مسائل دیگر باشد آن دیگر سالی يك بار هست گاهی چند سال، يك بار هست این فرق می‌کند در سوره مبارکه «توبه» آیه ۱۲۶ فرمود: ﴿أَوَّلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾ این در مقام تحدید نیست که حالا فقط سالی يك بار یا دو بار، گاهی ممکن است بیشتر باشد گاهی ممکن است امتحانی که مربوط به امت است چهار سال، پنج سال، يك بار باشد اینها به عنوان تمثیل ذکر می‌شود نه تعیین، گاهی طوری است که هر چهار سال، پنج سال يك امتحان عمومی پیش می‌آید نظیر اینکه در صدر اسلام گاهی هر شش ماه یا يك سال يك امتحان عمومی پیش می‌آمد مسئله سربیه بود مسئله غزوه بود امتحان‌های امت و امتحان‌های عمومی این دیگر سالی يك بار یا دو سال يك بار و مانند آن است لذا فرمود: ﴿أَوَّلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾.

اثبات احاطه قهر الهی بر مشرکان

راجع به مقام ثانی که قدرت الهی سابق است و مسبوق نیست در همین سوره مبارکه «عنکبوت» آیه ۲۲ این است ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ شما آسمان بروید زمین بروید قضا و قدر الهی را نمی‌توانید عاجز بکنید ﴿لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ این مرگ شما را ملاقات می‌کند^۲ کجا می‌خواهید بروید هر جا بخواهید بروید بالأخره تحت قهر الهی هستید آیه معروف سوره مبارکه «واقع» هم همین است ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾^۳ ما مسبوق نیستیم ما سابقیم هم سابقیم هم قدرت ما پشت سر شماست طرف راست شماست طرف چپ شماست هر طرف بروید تحت قهر ما هستید ما مسبوق باشیم شما سابق باشید که شما از دست قضا و قدر

۲. سوره نساء، آیه ۷۸.

۳. سوره واقع، آیه ۶۰.

ما و انتقام ما و حکم ما خارج بشوید نیست و خیال هم نکنید که رها هستید آیه ۳۶ سوره مبارکه «قیامت» این است ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾.

جمع‌بندی بحث در دو مقام اولیه سوره عنکبوت

فتحصل که اینجا دو مقام محور بحث است در مقام اول هیچ کس خیال نکند صرف اینکه گفت من مؤمنم کافی است بلکه در امتحان است یا مثل همین مسائل عادی یا امتحان‌های عمومی سالی یک بار یا سالی دو بار و آنها که مؤمنین را در فشار قرار می‌دهند بدانند که ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِغُ صَادٍ﴾ خدا در کمین است و خدا از جای دیگر لشکرکشی نمی‌کند با اعضا و جوارح خود انسان، انسان را می‌گیرد خب اگر چنین قدرتی هست چه اینکه هست جا برای فرار نیست راه برای فرار اصلاً فرض ندارد لذا فرمود: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ تا صدق و کذب افراد روشن بشود اگر گفتند ما مؤمنینم باید در عمل صادق باشند و اگر مطابق ایمان عمل نکردند، معلوم می‌شود کاذب‌اند ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ این يك اشتباه است، آن وقت فرمود: ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ﴾^۱ که مطلب بعدی است.

«و الحمد لله رب العالمين»